

۱۰ سال انتظار برای کشف راز قتل

رازگشایی از قتل مردی بعد از ۱۰ سال، پرونده‌ای است که این هفته آن را از زبان

کارآگاه پلیس آگاهی روایت کرده‌ایم



سال ۱۳۹۳ به عنوان افسری تازه‌کار وارد اداره جنایی پلیس آگاهی تهران شده بودم. بعد از چند ماه قرار شد تنهایی به پرونده‌های قتل رسیدگی کنم. در چند هفته ابتدایی دو قتل در کشیک من رخ داد که خوشبختانه خیلی زود کشف کردم و موفق بودم. احساس غرور داشتم و تحسین همکارانم را به دنبال داشتم. روزها می‌گذشت و پرونده‌ها را دیر و زود کشف می‌کردم. یکی از روزهای مهرماه ساعت ۲ بامداد تلفن کشیک قتل زنگ خورد. آن‌سوی خط مأمور پلیسی گفت یک گاراژ آتش گرفته و نگهبان ۴۵ ساله‌اش هم جانم را از دست داده است. به او گفتم که دستورالعمل این حوادث مشخص است، چرا با من تماس گرفته‌اید که ادعا کرد مأموران آتش‌نشانی می‌گویند حریق مشکوک است و احتمالا عمدی باشد. از او خواستم به صحنه جرم دست نزنند تا به آنجا بروم و بازپرس حوزه قضایی را هم خبر کند.

ساعت ۳ صبح در کوچه پس‌کوچه‌های کارخانه‌ها، گاراژ را پیدا کردم. وقتی رسیدم، جسد سوخته مردی داخل اتاق نگهبانی افتاده بود. کارشناس آتش‌نشانی هم مشغول بررسی صحنه بود. دقایقی بعد او پیش من آمد و ادعا کرد حریق عمدی و با بنزین است. دور گردن این مرد هم چیزی قرار دارد که احتمالا خفه شده است.

پزشک قانونی هم گفت که اعلام نهایی علت مرگ به بررسی تخصصی نیاز دارد.

کمی آنجا را گشتیم اما پول نقد یا گوشی به دست نیاوردیم که کمی عجیب بود. ساعت ۵ صبح بررسی صحنه تمام شد و یکرست به محل کار آمدم. ساعت ۱۰ خانواده مرد نگهبان آمدند و تحقیقات از آنها را آغاز کردم که همسرش گفت: رضا از چند سال

قبل نگهبان گاراژ است و ماهی سه روز به خانه آمده و بقیه را همانجا سپری می‌کند. ما با کسی دشمنی نداشتیم و همسرش سرش در کار خودش بود.

از او در مورد گوشی تلفن همسرش پرسیدم که گفت رضا یک تلفن دوربین دار داشت. شماره همسرش را گرفتیم و جسد را با هماهنگی بازپرس برای تدفین تحویل‌شان دادم.

روز بعد وقتی سر کار آمدم شماره رضا را تحویل همکاران دادم تا تماس و پیامش را بررسی کنند، بلکه سرنخی پیدا شود. ظهر جواب پزشکی قانونی آمد و مشخص شد مقتول ابتدا خفه شده و بعد جسد به آتش کشیده شده است.

بررسی‌های تلفن‌ش نشان می‌داد در محل کار فقط با چند نگهبان گاراژهای دیگر ارتباط داشته که همه را احضار و بازجویی کردم اما هیچ نشانی از دخالت آنها در قتل نگهبان گاراژ به دست نیامد و آنها آزاد شدند. روزها می‌گذشت و هیچ سرنخی از قاتل نداشتم و پرونده در بن‌بست کامل بود. خانواده رضا هم هرماه سراغ قاتل فرزندشان را می‌گرفتند که چرا شناسایی و دستگیر نمی‌شود.

سه سال از قتل مرد نگهبان می‌گذشت و پرونده‌اش را کد شده بود. تنها امیدم گوشی سرقتی مقتول بود که شاید از آن طریق بتوانیم جلوی ضایع شدن خون یک بی‌گناه را بگیریم. خودم هم کلافه شده بودم که چرا هرچه می‌رویم به در بسته می‌خوریم و این پرونده تنها پرونده کشف‌نشده من بود.

چند سال بعد من سرهنگ دوم شدم و یک مسئولیتی را قبول کردم و پرونده رضا تنها معمای حل‌نشده برای من بود. به رئیس گفتم به شرطی مسئولیت را می‌پذیرم که این پرونده در اختیارم باشد و یکی از همکاران هم کمک کند تا کشف شود.

چندی بعد، همکارم که قرار بود کمک من باشد، سراسیمه به اتاقم آمد و نفس نفس می‌زد. از حرکتش تعجب کرده بودم که گفت جناب سرهنگ مزده بدهید، موبایل رضا، نگهبان گاراژ روشن شد و نقطه‌زنی کردیم. باورم نمی‌شد بعد از سال‌ها به نتیجه‌ای رسیدیم. مثل یک معجزه، گوشی مقتول سرنخی از قاتل به ما داد. سریع به آدرس رفتیم که متوجه شدیم نزدیکی محل قتل است. وارد یک گاراژ شدیم و نگهبان آنجا را دستگیر کردیم. همکاران از کمد وسایلش موبایل رضا را کشف کردند. مرد میانسال به نام بهرام را به اداره آوردیم.

او که هنوز در شوک بود، بی‌هیچ مقاومتی به قتل اعتراف کرد و گفت: من و رضا دوست بودیم و رابطه خوبی داشتیم اما مدتی بود رفتارهایش مرا اذیت می‌کرد و این موضوع باعث شد که از او کینه به دل بگیرم. روز حادثه، سر یکی از همین شوخی‌ها با رضا درگیر شدم. دعوی ما به کنک‌کاری کشید و درحالی‌که به شدت عصبانی بودم او را با کمر بند خفه کردم. برای ازبین بردن هرگونه مدرک و سرنخ، اتاقک نگهبانی را به آتش کشیدم و موبایلش را هم سرقط کردم. در این ۱۰ سال گوشی رضا داخل کمد بود. سه روز قبل که در میان وسایل داخل کمد می‌گشتم، تلفن مقتول را دیدم و روشن کردم و نمی‌دانستم پلیس هنوز دنبال گوشی باشد و خیلی زود دستگیر می‌شوم. بعد از ثبت اظهارات قاتل میانسال، او را تحویل مقام قضایی دادم و فقط خوشحال بودم که پرونده به نتیجه رسید و خون بی‌گناه بعد از ۱۰ سال پایمال نشده بود.



امنیّت در دستان پلیس

یادداشت

سرهنگ «مسعود ظریفی»

معاون فرهنگی و اجتماعی پلیس استان اصفهان

اراذل و اوباش به افرادی اطلاق می‌شود که با رفتارهای خشن و غیرقانونی، آرامش عمومی را مختل می‌کنند. این افراد معمولاً در فضاهای عمومی به تهدید و ارباب مردم می‌پردازند و با ایجاد احساس ناامنی، کیفیت زندگی شهروندان را تحت تأثیر قرار می‌دهند؛ بنابراین شناسایی و برخورد قاطع با این افراد از اهمیت بالایی برخوردار است.

اراذل و اوباش به عنوان تهدیدکنندگان اصلی امنیت در جامعه می‌توانند به راحتی آرامش افراد را مختل کنند. در این راستا، برخورد قاطع پلیس با این افراد به عنوان یک وظیفه اساسی شناخته می‌شود که هدف آن حفظ امنیت و آرامش جامعه است. قاطعیت پلیس نه تنها به کاهش جرائم کمک می‌کند، بلکه اعتماد عمومی به نهادهای امنیتی را نیز افزایش می‌دهد.

پلیس به عنوان نهاد مسئول حفظ نظم و امنیت، باید با قاطعیت

می‌تواند منجر به کاهش فعالیت‌های مجرمانه در جامعه شود. این برخوردها ارسال پیام روشنی به جامعه است که قانون و نظم در همه سطوح باید رعایت شود.

مردم به عنوان اصلی‌ترین ذی‌نفعان امنیت اجتماعی، انتظار دارند پلیس به صورت فعال و قاطع با اراذل و اوباش برخورد کند. این انتظار نه تنها به خاطر حفظ امنیت شخصی، بلکه به دلیل تمایل به داشتن یک جامعه سالم و بدون ترس از خشونت و ارباب است. شهروندان خواستار آن هستند که پلیس به سرعت به گزارشات و شکایات آنان در مقابله با مخلفان نظم و امنیت عمومی پاسخ دهد و در مواقع ضروری، راه‌حل‌های مؤثری ارائه دهد. همچنین، احساس ناکامی در عدم برخورد با این تهدیدات می‌تواند به کاهش احساس امنیت در جامعه منجر شود، شیوه‌های شفاف در برخورد با اراذل و اوباش از سوی پلیس، می‌تواند انتظار شهروندان را به واقعیت تبدیل کند و احساس امنیت را در جامعه تقویت کند.

با اراذل و اوباشی که مغل نظم و امنیت عمومی هستند برخورد کند؛ مقابله پلیس با رفتارهای هنجارشکنانه اراذل و اوباش از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، زیرا این نوع رفتارها نه تنها امنیت عمومی را تهدید می‌کند، بلکه به احساس ناامنی در جامعه نیز دامن می‌زند. برخورد مؤثر با اراذل و اوباش می‌تواند به حفظ نظم اجتماعی کمک کند. این برخوردها پیام روشنی به دیگر مخلفان امنیت جامعه ارسال می‌کند که هرگونه رفتار غیرقانونی و هنجارشکنانه از سوی آنان به هیچ عنوان قابل تحمل نیست. برخورد پلیس با اراذل و اوباش یکی از مهم‌ترین عوامل افزایش امنیت اجتماعی در جوامع مختلف به شمار می‌رود. این برخوردها علاوه بر این‌که به کاهش جرم و جنایت کمک می‌کند، احساس امنیت را در میان شهروندان تقویت می‌نماید؛ همچنین، ایجاد ارتباط مثبت بین پلیس و مردم، اعتماد عمومی را افزایش داده و موجب مشارکت بیشتر شهروندان در تأمین امنیت می‌شود. برخورد قاطع و قانونی پلیس با اراذل و اوباش به تنهایی